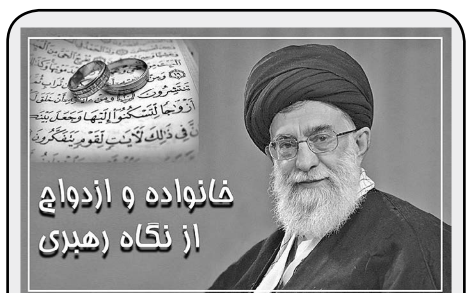

مانع طلاق، اخلاق است نه مهریه

گاهی اوقات مرد آنچنان است که زن هر چقدر هم مهریه داشته باشد می گوید: مهرم حلال، جانم خلاص. مهریه که کسی را خوشبخت نمی‌کند... روش شرعی، انسانها را خوشبخت می‌کند. محبت هم به این چیزها بستگی ندارد. هر چقدر که پول در این طور مسائل کمتر باشد، عنصر مادی بیرون بشود، عنصر انسانی تقویت می شود؛ محبت بیشتر می‌شود.[1]

بعضی خیال می‌کنند مهریه سنگین به حفظ پیوند زناشویی کمک می‌کند. این خطاست، اشتباه است. اگر خدای ناکرده این زن و شوهر نااهل باشند، مهریه سنگین هیچ معجزه‌ای نمی‌تواند بکند.[2]

بعضی از خانواده‌های طرف عروس می‌گویند که ما مهریه آنقدر بالا نمی‌خواهیم ولی خانواده داماد برای پز دادن وتفاخر می‌گویند نه نمی‌شود! چند میلیون یا فلان قدر. اینها همه دوری از اسلام است. هیچ‌کس با مهریه بالا خوشبخت نشد.اینهایی که خیال می‌کنند اگر مهریه نباشد ازدواج دخترشان متزلزل خواهد شد، اینها اشتباه می‌کنند. ازدواج اگر چنانچه با محبت بود، با وضعیت درست بود، بی‌مهریه هم متزلزل نمی‌شود. ولی اگر چنانچه بر مبنای خباثت و زرنگی و کلاهبرداری وفریب و این چیزها بود، مهریه هر چقدر هم که زیاد باشد، مرد بدجنس زورگو ،کاری خواهد کرد که بتواند از زیر بار این مهریه هم فرار کند.[3]

بعضی‌ها می‌گویند ما مهریه را سنگین می‌کنیم برای اینکه مانع طلاق بشویم. این خیلی خطای بزرگی است. هیچ مهریه سنگینی مانع از طلاق نمی‌شود و نشده است. آن چیزی که مانع طلاق می‌شود، اخلاق و رفتار است. رعایت موازین اسلامی است.[4]

۱. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۵/۲/۱۰
۲. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۵/۵/۱۱
۳. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۵/۹/۴
۴. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲
* پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ ونشر آثار حضرت آیتا... خامنه‌ای

در محضر امام خمینی(ره)

تا سحر عبادت می‌کرد

امام در طول زندگی خصوصا چند دهه آخر عمر مبارکشان در ماه رمضان کلیه برنامه‌های درسی، علمی، تحقیق وملاقات‌های عمومی و خصوصی‌شان را تعطیل می‌کردند و در برابر تقاضاهای ادامه برنامه‌ها و یا در پاسخ به‌علت تعطیلی آنها با یادآوری اعمال و عبادت ماه رمضان می‌فرمود: خود ماه رمضان هم کاری است.[1]

تابستان یکی از سال‌ها (قبل از سال ۱۳۴۱) که مصادف با ماه مبارک رمضان بود و امام به مشهد مسافرت کرده بودند، بارها مشاهده می‌شد که شب‌ها امام در مسجد گوهرشاد میان جمعیت عبای خود را روی زمین می‌انداختند و تا سحر به تلاوت قرآن، نماز، دعا و مناجات می‌پرداختند.[2]

عبادات و اعمال و تهجد شب‌های ماه رمضان امام با سایر ایام و لیالی تفاوت بسیار داشت علاوه‌بر اینکه بیشتر شب را به تلاوت قرآن، ادعیه‌های ماه رمضان و خصوصا به قرائت دعای ابوحمزه ثمالی می‌پرداختند، انابه و تضرع امام به درگاه الهی بیشتر می‌شد.

(۱) آیت‌الله توسلی، پابه‌پای آفتاب، ج۲، ص۱۰۴
(۲) آیت‌الله واعظزاده خراسانی، پابه‌پای آفتاب، ج۶، ص۱۰۳

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

حکم روزه‌های فوت شده بر اثر عذر مسافرت

س) شخص مشغول انجام خدمت سربازی است و به علت مسافرت و حضور در محل خدمت، نمی‌تواند روزه ماه رمضان سال گذشته را بگیرد و هنگام حلول ماه رمضان امسال نیز در محل خدمت است و احتمال دارد که باز هم نتواند روزه بگیرد، اگر پس از پایان دوره خدمت سربازی بخواهد روزه این دو ماه را قضا کند، آیا کفاره هم بر او واجب است یا خیر؟

ج) کسی که بر اثر عذر مسافرت، روزه ماه رمضان از او فوت شده و آن عذر تا ماه رمضان سال آینده استمرار داشته، فقط قضای آن بر او واجب است و کفاره تاخیر واجب نیست

ترک غسل و باقی ماندن بر جنابت از روی خجالت

س) ما در منطقه سردسیری زندگی می کنیم که نه حمام دارد و نه مکانی برای استحمام، وقتی در ماه مبارک رمضان به حالت جنابت از خواب بیدار می شویم، با توجه به اینکه غسل کردن جوانان در نیمه شب در برابر مردم با آب مشک یا حوض، عیب شمرده می شود و آب هم در آن وقت سرد است، تکلیف ما برای روزه فردا چیست؟ آیا تیمّم جایز است؟ در صورتی که غسل نکند، افطار کردن روزه آن روز چه حکمی دارد؟

ج) مجرّد مشقّت یا عیب شمرده شدن اغتسال جوانان در نیمه شب، عذر شرعی محسوب نمی‌شود، بلکه مادامی که غسل، حرجی و موجب ضرر برای مکلّف نشود، غسل کردن به هر صورتی که امکان دارد واجب است و در صورت حرج یا ضرر باید قبل از طلوع فجر تیمّم کند و با تیمّم بدل از غسل جنابت، پیش از طلوع فجر، روزه‌اش صحیح است و اگر تیمّم نکند، روزه‌اش باطل است.

رسیدن به محل اقامت پس از زوال

س) اگر شخصی بخواهد قبل از زوال به محل اقامتش برسد، ولی در راه به‌خاطر پیش‌آمد حادثه‌ای نتواند در زمان معین به مقصد برسد، آیا روزه او اشکال دارد و آیا کفاره بر او واجب است یا فقط قضای روزه آن‌روز را باید به‌جا آورد؟

ج) روزه‌اش در سفر صحیح نیست و بر او فقط قضای روزه آن روزی که پیش از ظهر به محل اقامتش نرسیده، واجب است و کفاره‌ای هم ندارد.

نقش ایمان به قدر در زندگی

میکاییل صفی‌زاده

شب قدر زمان تعیین مقدرات یک‌ساله است. از این رو در برخی از روایات از شب قدر به عنوان اول سال حقیقی یاد شده است؛ زیرا سرنوشت انسان تا سالی دیگر در آن شب تعیین و مشخص می‌شود. براساس آموزه‌های اسلام، شب قدر بسیار با اهمیت است و انسان باید توجهی خاص به آن داشته باشد. باور و اعتقاد به شب قدر و اصولا وجود قدر، زندگی انسان را بشدت تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. نویسنده در این مطلب بر آن است تا براساس آموزه‌های قرآنی، نقش اعتقاد به قدر را در زندگی انسان تبیین کند.

***

مقدرات الهی و اختیار انسانی

یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی و فلسفی در اسلام، مسئله جبر و تفویض است. آموزه‌های قرآن به‌گونه‌ای است که دو نظریه و قول متقابل در برابر هم مطرح شده است. برخی قول به جبر و برخی دیگر قول به تفویض را برگزیده‌اند. در علم کلام اهل سنت، دو گروه اشعری و معتزلی در برابر هم قرار گرفته‌اند، به طوری که اشعری‌ها قائل به جبر بوده و در برابر آن معتزلی‌ها به تفویض قائل هستند. فخر رازی صاحب تفسیر کبیر از اشاعره و زمخشری صاحب تفسیر کشاف و ابن ابی‌الحدید از معتزله نمونه‌هایی از دو جریان کلامی در میان اهل سنت هستند. این بحث کلام، در محدوده مدارس نماند، بلکه به بحث‌ها و مناظره اجتماعی در قالب گفتمانی رسید تا جایی که برای غیرزدایی، همانند تکفیری‌های امروزی، به تکفیر یکدیگر پرداخته و شمشیر کشیدند و بی‌گناهان بسیاری را قتل عام کردند که در تاریخ ثبت و ضبط شده است.

گفتمان شیعی، براساس نظریه معروف «لا جَبر و لا تَفویض بل امرٌ بین امرین» (بحار الانوار، باب اوّل و دوم از ابواب العدل، ج ۵، ص ۲ - ۸۴) بر آن است تا تفسیری را ارایه دهد که در مقابل دو نظریه پیشین است.

«جبر»؛ یعنی اینکه انسان در افعال و کردار خود مجبور باشد و از خود اختیاری نداشته باشد. به عبارت دیگر؛ افعال بندگان مستند به خداوند متعال باشد. (جرجانی، سید علی بن محمد، التعریفات، تحقیق و تعلیق: عمیرة، عبدالرحمن، ص ۱۰۶، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ق؛ سجادی، سید جعفر، فرهنگ علوم عقلی، ص ۱۸۹، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱ش.)

اما تفویض و واگذاری، به این معناست: موجود زنده- مثلاً انسان- خود منشأ فعل و ترک است. او از روی علم و اراده و خواست خود کاری را انجام داده یا ترک می‌کند و هیچ عامل دیگری حتی خداوند در فعل و ترک او تأثیر ندارد. به عبارت دیگر بنده در فعل خود کاملاً مستقل و یگانه مؤثّر و علت تامّه است ورابطه فعل تفویضی با خداوند متعال قطع می‌باشد.

به سخن دیگر، معتزله بر این باورند که خداوند با اراده‌ای که به انسان داده او را در وضعیت تفویض و به حال خود واگذار کرده است. البته در زبان فارسی اصطلاح اختیار به جای تفویض به کار می‌رود، در حالی که اختیار در مقابل جبر نیست؛ زیرا اختیار به معنای توانایی بر انجام یا عدم انجام کاری از لوازم قدرت است. مولوی درباره این مفهوم از اختیار می‌فرماید:«اینکه گویی این کنم یا آن کنم / خود دلیل اختیار است ای صنم». دلایل متقن فلسفی اختیار انسان این معنا را اثبات می‌کنند و آموزه شیعی «امر بین امرین» متکفل تبیین آن است؛ این در حالی است که نظریه تفویض درصدد اثبات اختیار مطلق برای انسان‌هاست به گونه‌ای که رابطه فعل با خداوند متعال قطع می‌شود. (سجادی، سید جعفر، فرهنگ علوم عقلی، ص ۳۷، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱ش)

انسان در فعل و ترک، اختیار و قدرت دارد، اما این قدرت و اختیار را خدای سبحان به او داده و قدرت بشری نفی‌کننده قدرت الهی نیست. به عبارت دیگر؛ گروهی اراده و اختیار انسان را نفی کرده‌اند (جبریون) و گروهی اراده الهی را نفی کرده‌اند (طرفداران نظریه تفویض)، اما از نظر شیعه، اراده و قدرت و اختیار آدمی در طول اراده و قدرت الهی است.

انسان در فعل و ترک، اختیار و قدرت دارد، اما این قدرت و اختیار را خدای سبحان به او داده و قدرت بشری نفی‌کننده قدرت الهی نیست. به عبارت دیگر؛ گروهی اراده و اختیار انسان را نفی کرده‌اند (جبریون) و گروهی اراده الهی را نفی کرده‌اند (طرفداران نظریه تفویض)، اما از نظر شیعه، اراده و قدرت و اختیار آدمی در طول اراده و قدرت الهی است.

با مثالی شاید بحث روشن‌تر شود؛ فرض کنید کسی، پسر بچه‌ای را از کودکی تحت تربیت و حفاظت خود قرار دهد و تمام امکانات رفاهی و تحصیلی را برای او فراهم کند. وقتی او به سن ازدواج برسد، دختر خود را به عقد او درآورد و خانه و شغلی مناسب به او دهد و با او شرط کند که تا زنده است، زندگی او را تأمین کند و تحت حمایت خود قرار دهد، به شرط آنکه تحت سرپرستی او زندگی کند. اگر بگوییم که این جوان در این زندگی هیچ نقشی ندارد و تمام زندگی و مخارج و خانه که به او عطا شده متعلق به آن مرد نیکوکار است، طرفدار نظریه جبر شده‌ایم و اگر بگوییم که آن مرد نیکوکار با بخشش خود، از مالکیت خود صرف نظر کرده و از مالکیت عزل شده است و داماد، همه کاره و مالک مطلق است، به نظریه تفویض تمایل پیدا کرده‌ایم. اما اگر بگوییم که آن مرد و داماد هر دو مالک هستند، منتها به این ترتیب که مرد در مقام مولویت و صاحب اختیاری، صاحب خانه و مال و ثروت است و داماد در مقام کسی که اجازه استفاده و دخل و تصرف در محدوده ملک مرد نیکوکار را دارد، به «امر بین امرین» معتقد شده‌ایم که در این صورت پذیرفته‌ایم که اختیار و مالکیت داماد در طول مالکیت مرد نیکوکار است، اما این اختیار هیچ‌گاه صاحب اصلی را از تصرف و اختیار معزول نمی‌کند.

بنابراین، افعال اختیاری انسان- از روی مجاز- به خود انسان منسوب است و به نحو حقیقت به خداوند انتساب دارد. اینکه منسوب به انسان است؛ زیرا براساس قدرت و اراده او و تحت تأثیر عزم و جزم و تصمیم و گزینش او انجام می‌پذیرد. و منسوب به خداوند است؛ زیرا هستی انسان و تمام آثار وجودی او، از جمله افعالش معلول خداوند و وابسته به اوست. (ر.ک: سبحانی، جعفر، جبر و اختیار، نگارش: ربانی گلپایگانی، علی، ص ۲۸۶- ۲۹۱، قم، مؤسسه تحقیقاتی سید الشهداء؛ سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۸- ۳۵۹، مرکز جهانی علوم اسلامی.)

پس امر بین امرین به این معناست که در عین اینکه فعل ،مستند به انسان است، مستند به اراده ذات باری تعالی نیز هست. اما اراده و اختیار انسان در عرض اراده الهی نیست تا شریک در اراده الهی شود، بلکه به بیانی که گفته شد در طول اراده الهی است؛ یعنی اراده و اختیار و قدرت انسان، یکی از اجزاء علت تامه افعال اختیاری اوست. پس انسان مجبور نیست؛ زیرا ملاک اختیار؛ یعنی قدرت و اراده در او موجود است و در عین حال او مختار علی الاطلاق نیز نیست؛ زیرا مقدمات کار در اختیار او نیست و این همان معنای امر بین امرین است که بر تمام افعال صادره از انسان حاکم است. (طباطبائی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، ص ۱۶۱- ۱۷۴، پاورقی: مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا.)

تا اینجا دانسته شد که انسان در کارهای خویش دارای اختیار است؛ هر چند که این اختیار تحت قانون کلی و سنت حاکم بر هستی قرار دارد که از آن به مشیت الهی یاد می‌شود و هرگز فعل اختیاری انسان بیرون از دایره مشیت الهی نخواهد بود؛ زیرا اگر چنین اتفاقی بیفتد، مالکیت و حاکمیت الهی مخدوش و بی‌معنا خواهد بود؛ در حالی که مالکیت خداوندی حقیقی است و هیچ کس از دایره مالکیت او خارج نخواهد شد. از این رو،خداوند در آیه ۳۰ سوره انسان می‌فرماید: وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللهُ؛ و شما نمی‌خواهید مگر آنکه خدای بخواهد.

براساس آیات قرآن، قدرت انسان در انجام یا ترک هر چیزی در چارچوب قوانین و مقدراتی است که برای آن چیز تعیین شده است. پس قدرت اختیاری انسان بیرون از مقدرات الهی نخواهد بود. مقدرات هر چیزی در اصطلاح قرآنی به عنوان قدر مطرح شده است.

قدر، به معنای مقدار و اندازه چیزی به حسب وزن یا به حسب زمان و مکان، اندازه نمودن، فرمان دادن، حکم کردن، محدود ساختن حوادث واشیاء به علل مادی و شرایط زمانی و مکانی (نثر طوبی، شعرانی، ص ۲۸۸) آمده است. قَدَر در اصطلاح قرآنی به معنای اندازه‌اشیاء و تعیین حدود وجودی آنها آمده است. (المیزان، طباطبایی، ج ۱۹، ص ۹۰)

به بیان دیگر، تقدیر امری از ناحیه خداوند، قرار دادن آن به اندازه و مقداری است که حکمت اقتضا می کند. (مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، ج ۹ ـ ۱۰، ص ۷۸۵) خداوند برای تبیین این معنا از واژه‌هایی چون «قدر» و مشتقّات آن و نیز «اجل»، «کتب» و مانند آنها استفاده کرده است.

قدر و مقدرات از نظر قرآن

برای درک بهتر مسئله قدر و مقدرات الهی، بهتر است که جنبه‌های گوناگون قدر و مقدرات الهی از نظر قرآن تبیین شود.

۱. فراگیری قدر و مقدرات: براساس آموزه‌های قرآن، قدر و مقدرات الهی اختصاص به انسان ندارد، بلکه همه امور هستی را در بر می‌گیرد. خداوند می‌فرماید: وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلاَّ عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم. (حجر، آیه ۲۱) همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا؛ همان کس که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نبوده است و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه‌گیری کرده است. (فرقان، آیه ۲؛ ونیز نگاه کنید: یس، آیه ۱۲؛ قمر، آیه ۴۹؛ طلاق، آیه ۳)

۲. رضا به مقدرات الهی: از نظر قرآن، انسان باید به مقدرات الهی راضی باشد؛ زیرا اولا کاری از دست او و ساخته نیست؛ ثانیا این مقدرات براساس حکمت الهی و اهدافی است که برای آفرینش در نظر دارد. خداوند می‌فرماید: وَابْتَغُواْ مَا كَتَبَ اللهُ لَكُمْ؛ و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. (بقره، آیه ۱۸۷) اینکه فرمود مقدرات را بجویید، به معنای رضایت مندی به آن مقدرات و تلاش برای رسیدن به آن مقدرات است. پس انسان نه تنها از مقدرات الهی فرار نکند بلکه باید دنبال مقدرات باشد و آن را بجویید و بخواهد.

۳. تعیین هر ساله مقدرات در شب قدر ماه مبارک رمضان: مقدرات امور در شب قدر انجام می‌گیرد. این شب قدر در ماه رمضان قرار دارد و هر ساله با توجه به تکرار ماه رمضان، شب قدر تکرار می‌شود و مقدرات در آن تعیین می‌گردد. خداوند در آیه ۱۸۵ سوره بقره می‌فرماید قرآن در ماه رمضان نازل شده است. سپس در سوره قدر می‌فرماید قرآن در شب قدر نازل شده است که از هزار ماه با ارزش‌تر است؛ زیرا در آن شب روح و فرشتگان هر ساله نازل می‌شوند تا امر الهی و مقدرات خداوندی مشخص کنند: تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ؛ در آن [شب] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقرّر شده است] فرود آیند. سپس در آیات سوره دخان تبیین می‌شود که در این شب قدر است که مقدرات به شکل جداگانه ابلاغ می‌شود. خداوند می‌فرماید: ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، زیرا که ما هشداردهنده بودیم. در آن شب هرگونه کاری به نحوی استوار فیصله می‌یابد. (دخان، آیات ۳ و ۴)

۴. تغییر در مقدرات الهی: مقدرات الهی قابل تغییر است؛ زیرا تا مقدرات به مقام امضا و قضا نرسد، قابل تغییر است. خداوند در آیات قرآنی بر این نکته تاکید دارد. در حقیقت باید میان مقام قدر و قضا فرق گذاشت. قضا، در لغت به معنای حکم (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۶۷۴، «قضی») و نیز به معنای تمام کردن کار آمده است. قضای منسوب به خداوند، اخصّ از «قدر» است. (المیزان، ج ۱۳، ص ۷۲ - ۷۵) از آنجا که پدیده‌ها در وجود و تحقّق، مستند به خداوند متعال هستند، اگر خداوند، تحقّق پدیده را اراده کند و علل و شرایط آن تمام شود و راهی برای پدیده باقی نماند مگر موجود شدن به تعیین الهی و از دایره تردید و ابهام خارج شود، این اراده، قضای الهی نامیده می شود.از نظر فلسفی نیز قضا، خروج از تردید و ابهام و ضروری شدن وجود از ناحیه علّت تامّه است که واجب تعالی است؛ زیرا مقصود از قضا تمام شدن امر و تعیین و تعیّن پیدا کردن است.

در روایات نیز همین معنا تأیید شده است، مانند روایت هشام بن سالم که گفته است: امام صادق (ع)فرمودند: «إنّ الله إذا اراد شیئاً قدّره فاذا قدّره قضاه، فإذا قضاه امضاه؛ براستی هر گاه خداوند چیزی را اراده کند، تقدیر کرده و وقتی تقدیر کند، حکم و قضا می‌کند پس قضایش را امضا می‌کند» (المحاسن، جلد ۱، صفحه ۲۴۳). خلاصه اینکه: قَدَر، مقدّر را حتمی نمی کند و احتمال عدم وقوع دارد، امّا هنگامی که مورد قضا واقع شد، چاره ای جز وجود و تحقّق ندارد. خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد رفتار و عملکرد امّتها و اقوام را ازعوامل تغییر قدر و دگرگونی سرنوشت آنان دانسته است. در آیات قرآن نمونه‌هایی را می‌توان یافت که مقدرات تغییر یافته است. به عنوان نمونه آیه ۱۰ سوره ابراهیم و آیات ۲ تا ۴ سوره نوح بیان می‌کند اجابت دعوت پیامبران از سوی خداوند از موجبات تأخیر اجل تعیین شده و تغییر قدر در آنان بوده است. خداوند در آیات ۲۱ تا ۲۶ سوره مائده تغییر تقدیر الهی نسبت به بنی اسرائیل براساس عملکرد آنان را مطرح می‌کند. هم چنین درخواست برخی انسانها برای تغییر مقدّرات الهی در قالب دعا، خود گواهی دیگر بر امکان و وقوع تغییر در مقدرات است. (نساء، آیه ۷۷؛ ابراهیم، آیه ۴۴؛ منافقون، آیه ۱۰) به هر حال براساس آیات پیش گفته و نیز آیات ۳۸ و ۳۹ سوره رعد تقدیر عالم، قابل تغییر، براساس مشیّت الهی و حکمت خداوندی است.

انسان در کارهای خویش دارای اختیار است؛ هر چند که این اختیار تحت قانون کلی و سنت حاکم بر هستی قرار دارد که از آن به مشیت الهی یاد می‌شود و هرگز فعل اختیاری انسان بیرون از دایره مشیت الهی نخواهد بود؛ زیرا اگر چنین اتفاقی بیفتد، مالکیت و حاکمیت الهی مخدوش و بی‌معنا خواهد بود؛ در حالی که مالکیت خداوندی حقیقی است و هیچ کس از دایره مالکیت او خارج نخواهد شد.

۵. نقش انسان در تغییر مقدرات و محدودیت‌های آن: از آنجا که مقدرات تا زمانی که به قضا و امضا نرسیده باشد، قابل تغییر است، انسان‌ها نیز می‌توانند مقدرات را تغییر دهند. اینکه خداوند می‌فرماید: وَابْتَغُواْ مَا كَتَبَ اللهُ لَكُمْ؛ و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. (بقره، آیه ۱۸۷) گویای این است که تحقّق مقدّرات، مشروط به عملکرد انسان‌هاست و آنها می‌توانند مقدرات خویش را تغییر دهند و تقدیری دیگر را به حکم الهی و مشیت و حکمت او رقم زنند. البته این تغییر در سرنوشت، مطلق نیست، بلکه باید در چارچوب حکمت و مشیت الهی باشد؛ زیرا حکمت الهی را هیچ چیز تغییر نمی‌دهد هر چند که انسان بهترین اسباب و وسایل را به کار گرفته باشد.

تحقّق مقدّرات، مشروط به عملکرد انسان‌هاست و آنها می‌توانند مقدرات خویش را تغییر دهند و تقدیری دیگر را به حکم الهی و مشیت و حکمت او رقم زنند. البته این تغییر در سرنوشت، مطلق نیست، بلکه باید در چارچوب حکمت و مشیت الهی باشد.

از آیات ۴۸ تا ۵۰ سوره یونس به دست می‌آید که حتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) قادر به تغییر قدر و مقدّرات خود و امتها در جایی که حکمت الهی قضای آن را دارد نیست. از این رو امام سجاد(ع) می‌فرماید: یا من لاتبدل حکمته الوسایل؛ای خدایی که حکمت او را هیچ وسیله‌ای تغییر نمی‌دهد و جایگزین برای آن نیست. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۳) پس مقدرات الهی تنها در همان چارچوب حکمت قابل تغییر است و اگر حکمت ،اقتضایی بر خلاف مقدر داشته باشد، می‌تواند تغییر کند و گرنه تغییر در مقدراتی که مطابق حکمت است شدنی نیست.

به عنوان نمونه انسان‌ها دارای دو اجل معلق و مسمی هستند. اجل مسمی غیرقابل تغییر و تبدیل و تحویل است؛ زیرا سنتی است براساس حکمت الهی مقدر شده است؛ اما اجل معلق براساس کارکرد و عملکرد انسان قابل تغییر است. کسی که قطع رحم کند، عمرش از مسمی به معلق تغییر می‌کند و کسی که صله رحم نماید، از معلق به مسمی تغییر می‌کند. درباره برکت و افزایش و کاهش روزی و رزق و مانند آن نیز این گونه است. پس عملکرد انسان‌ها در تغییر مقدرات و سرنوشت انسان نقش اساسی و کلیدی دارد که باید به آن توجه داشت و از این نقش و تاثیر به نفع خود بهره برد.

۶. نمونه‌هایی از مقدرات الهی: مقدرات الهی شامل همه امور می‌شود. برخی از آنها عبارتند از: احکام تشریعی (احزاب، آیه ۳۸)، انقراض امت‌ها و ملت ها (یونس، آیه ۴۹؛ اسراء، آیه ۵۸)،نزول باران (رعد، آیه ۱۷؛ مومنون، آیه ۱۸)، رشد جنین کودک (حج، آیه ۵؛ مرسلات، آیات ۲۰ تا ۲۳)، حرکت خورشید (انعام، آیه ۹۶؛ فاطر، آیه ۱۳)، حرکت ماه (انعام، آیه ۹۶؛ رعد، آیه ۲)، خلقت و آفرینش آسمان (فصلت، آیات ۱۱ و ۱۲)، خلقت زمین (اعراف، آیه ۵۴)، آفرینش موجودات (حجر، آیه ۲۱؛ فرقان، آیه ۲)، روز و روزی (لقمان، آیه ۲۹؛ رعد، آیه ۲۶؛ حجر، آیات ۲۰ و ۲۱ و آیات بسیار)، رویش گیاه (حجر،آیات ۲۰ و ۲۱)، سرنوشت انسان ها (اسراء، آیه ۱۳)، مرگ (آل عمران، آیه ۱۴۵؛ واقعه، آیه ۶۰؛ منافقون، آیه ۱۰)، مصیبت (حدید، آیه ۲۲)، معیشت (حجر، آیات ۱۵ تا ۲۰)، مهلت به ستمگران و ظالمان (نحل، آیه ۶۱) و مانند آنها.

نقش اعتقاد به قدر در رفتار انسان

آنچه بیان شد، بخشی از آموزه‌های قرآن درباره مسئله قضا و قدر است. اگر کسی به این آموزه‌ها ایمان داشته باشد، به‌طور طبیعی افکار و رفتارش با کسی که اعتقادی به این آموزه‌ها ندارد، فرق خواهد داشت. با نگاهی به تاثیراعتقاد به قدر الهی در زندگی افراد، به سادگی می‌توان دو نوع زندگی متفاوت را پیش روی انسان‌ها ترسیم کرد.

کسی که معتقد است خداوند قدر و قضایی دارد، زندگی خویش را براساس آن سامان می‌دهد و در برابر مصیبت‌ها و نعمت‌ها واکنشی را نشان می‌دهد که بروشنی با غیرمعتقد بدان فرق دارد.

خداوند در قرآن از جمله آیات ۲۲ و ۲۳ سوره حدید بروشنی نشان می‌دهد ایمان به تقدیر الهی، مانع شادمانی غرورآمیز و اندوه بی‌جا در مقابل نعمت‌ها و مصیبت‌ها می‌شود. پس وقتی کسی به مقدرات الهی باور داشته باشد، هرگز دچار واکنش‌های هیجانی شدید افراطی نمی‌شود که دو سویه آن خروج از حالت تعادل و اعتدال و رفتارهای جنون آمیز است. خداوند می‌فرماید: هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسْهای شما به شما نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی (نوشته) است. این کار بر خدا آسان است تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خیال‌پرداز‌خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.

از دیگر کارکردهای مهم و تاثیرگذار باوربه مقدرات الهی، تفویض و توکل در امور زندگی مومن است. خداوند در این باره نیز فرموده است: اگر نیکی به تو رسد آنان را بد حال می‌سازد و اگر پیشامد ناگواری به تو رسد می‌گویند: «ما پیش از این تصمیم خود را گرفته‌ایم.» و شادمان روی بر می‌تابند. بگو: «جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی‌رسد. او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند.» (توبه، آیات ۵۰ و ۵۱)

در حقیقت کسی که اهل توکل و تفویض می‌شود خود را همانند کودک در اختیار ولی و سرپرست خویش قرار می‌دهد تا او کارهایش را انجام دهد و می‌داند هر چه از دوست رسد نیکو است.با نگاهی به فلسفه و هدفی که خداوند در قرآن برای تقدیر و مقدرات بیان کرده می‌توان دریافت که این سنت الهی نقش تاثیرگذاری در زندگی انسان‌ها بازی می‌کند. به عنوان نمونه تقدیر حرکت ماه و قدر و اندازه داشتن منازل آن، زمینه ساز امکان برنامه ریزی برای زندگی و تدبیر شئون آن است (یونس،آیه ۵)، چنانکه تقدیر مرگ برای انسانها، زمینه جانشین شدن نسلی دیگر در زمین را فراهم می‌آورد (واقعه، آیات ۶۰ و ۶۱) و یا تقدیر روزی آدمی از سوی خدا، بازدارنده وی از تجاوزگری در زمین خواهد بود. (شوری، آیه ۲۷)

پس نباید به مسئله قضا و قدر به گونه کم‌اهمیت و بی‌ارزش و یک بحث فلسفی و کلامی نگریست، بلکه باید نقش تاثیرگذار آن در زندگی انسان را برجسته دانست، بر این اساس در روایات به مسئله روزه و ماه رمضان عنایت و توجه ویژه شده است؛ زیرا این امور در تغییر سرنوشت و تقدیرات انسان چنان تاثیرگذار است که بی‌توجهی بدان خسران و زیان عظیم و از دست دادن سرمایه‌ها است. بنابراین باید به روزه‌داری در ماه مبارک اهتمام کرد تا ایمان در جان ما جا گیرد. امام صادق (ع)فرمود: من افطر یوما من شهر رمضان خرج روح الایمان منه؛ هر کس یک روز ماه رمضان را (بدون عذر)، بخورد- روح ایمان از او جدا می‌شود. (وسائل الشیعه، ج ۷ ص ۱۸۱، ح ۴ و ۵؛ من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۷۳، ح ۹)

در این ماه خدا (وسائل الشیعه، ج ۷ ص ۲۶۶، ح ۲۳) و شب‌های تعیین سرنوشت و تقدیرات کاری کنیم تا تقدیرات خوب برای خود رقم زنیم و مقدرات را از مصیبت به نعمت تبدیل کنیم. در این ماه به‌ویژه برخی از شب‌ها را به احیاء و توبه سپری کنیم همچون کسی که از مادر متولد شده، پاک و پاکیزه در پیشگاه خداوند منتظر رقم خوردن تقدیر سهل و آسان و نیک و خیر باشیم.

امام صادق (ع) درباره این شب‌ها فرموده است: التقدیر فی لیلة تسعة عشر و الابرام فی لیلة احدی و عشرین و الامضاء فی لیلة ثلاث و عشرین؛ برآورد اعمال در شب نوزدهم انجام می‌گیرد و تصویب آن در شب بیست ویکم و تنفیذ آن در شب بیست سوم. (وسائل الشیعه، ج ۷ ص ۲۵۹) پس به احیاء شب قدر بپردازیم؛ چنانکه فضیل بن یسار گوید: کان ابو جعفر(ع) اذا کان لیلةً احدی و عشرین و لیلة ثلاث و عشرین اخذ فی الدعا حتی یزول اللیل فاذا زال اللیل صلی؛ امام باقر(ع) در شب بیست و یکم و بیست سوم ماه رمضان مشغول دعا می‌شد تا شب بسر آید و آنگاه که شب به پایان می‌رسید نماز صبح را می‌خواند. (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۰، ح ۴)

چراغ راه

شاخص‌های جوانمردی

قال الامام‌الحسن المجتبی(ع): «سئل عن المروه؟ فقال: شح الرجل علی دینه، و اصلاحه ماله،و قیامه بالحقوق»

از امام حسن مجتبی(ع) پرسیدند: مروت و مردانگی چیست؟ حضرت فرمود: مروت و مردانگی به حفظ و نگهداری دین، خویش و اصلاح مال خود، و ادای حق و حقوق دیگران است.[1]

۱- بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۰۹

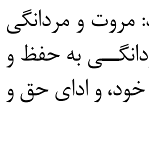

حکایت خوبان

مفهوم سداد، شرف، مروت و پستی

امام علی (ع) از فرزندش امام حسن‌مجتبی (ع) چند چیز را در امور مروت و جوانمردی پرسید و فرمود: ای فرزندم! سداد چیست؟ امام حسن (ع) گفت: ای پدر سداد یعنی زشتی و بدی را به وسیله خیر و نیکی دفع کردن. فرمود: شرف چیست؟ گفت: بخشش و نیکوکاری با خویشاوندان و تحمل بدی آن‌ها. فرمود: مروت و جوانمردی چیست؟ عفت و پاکدامنی و اصلاح مال و اموال خود. فرمود: پستی و فرومایگی چیست؟ گفت: مرد خود را نگهدارد و ناموس خویش را به حال خود رها کند.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴۲

پرسش و پاسخ

وجه تسمیه کریم اهل‌بیت(ع)

پرسش: چرا به امام حسن‌مجتبی لقب کریم اهل‌بیت(ع) داده‌اند؟

پاسخ:

چنین لقبی برای امام حسن مجتبی(ع) در منابع روایی و تاریخی اولیه وجود ندارد، اما آن حضرت دارای سخاوت راستین، بخشندگی اصیل و بی‌پیرایه‌ای بودند که تنها برای خیر و احسان و کمک به مردم انجام گرفت و هرگز آلوده به خواسته‌های ننگین شخصی و ارضای حس شهرت‌طلبی و مقام‌پرستی نگردید. چنین سخاوت پاک و زیبا و مقدسی در وجود حضرت امام حسن‌مجتبی(ع) به اعلاء درجه درخشندگی تجلی می‌کرد تا به آن‌حد که او را به «کریم اهل بیت» توصیف می‌کنند.[1]

آری، امام حسن مجتبی (ع) نسبت به دردمندان و تیره بختان جامعه بسیار دلسوز بودند و با خرابه‌نشینان دردمند و اقشار مستضعف و کم‌درآمد همراه و همنشین می‌شدند و دردِ دلِ آنها را با جان و دل می‌شنیدند و به آن ترتیب اثر می‌دادند، و در این حرکت انسان‌دوستانه جز خداوند را مدنظر نداشتند. هیچ فقیر و مسکینی از در خانه حضرت ناامید برنگشت و حتی خود ایشان به سراغ فقرا می‌رفتند و آنها را به منزل دعوت می‌کردند و به آنها غذا و لباس می‌دادند.

امام حسن مجتبی (ع) تمام توان خویش را در راه انجام امور نیک و خداپسندانه به کار می‌گرفت و اموال فراوانی در راه خدا می‌بخشید. مورّخان و دانشمندان در شرح حال زندگانی پر افتخار ایشان، بخشش‌های بی‌سابقه و انفاق‌های بسیار بزرگ و بی نظیری ثبت کرده‌اند. آن حضرت در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کردند و سه بار نیز ثروت خود را به دو نیم تقسیم کردند و نصف آن را در راه خدا به فقرا بخشیدند.[2]

روایت شده که روزی امام حسن(ع) بر جمعی از مساکین گذشت که پاره‌ای چند از نان خشک‌ها را بر روی زمین گذاشته اند و می‌خورند، چون نظر ایشان به آن حضرت افتاد از امام دعوت کردند و حضرت از اسب پیاده شدند و فرمودند:« خدا متکبّران را دوست نمی‌دارد»و با ایشان نشستند و از طعام ایشان تناول کردند و سپس از همه مساکین خواستند که برای صرف غذا به خانه حضرت بروند و حضرت با غذاهای خوب از ایشان پذیرایی نموده به همه آنها لباس‌های مناسب هدیه دادند.[3]

بسیاری از فضائل است که گاهی از امام حسن(ع) روایت می‌شود و گاهی از امام حسین(ع) و این ناشی از شباهت آن دو بزرگوار است. روایت فوق هم در مورد هر دو امام(ع) نقل شده است.

روایات تاریخی مربوط به بخششهای آن حضرت فراوان می‌باشد که ذکر تفصیلی آنها مناسب این نوشته نیست. وقتی از خود امام پرسیدند، چرا هرگز سائلی را ناامید برنمی‌گردانید؟ فرمودند:«من هم سائل درگاه خداوند هستم و می‌خواهم که خدا مرا محروم نسازد و شرم دارم که با چنین امیدی سائلان را ناامید کنم. خداوندی که عنایتش را به من ارزانی می‌دارد، می‌خواهد که من هم به مردم کمک کنم».[4]

به خاطر این بخشندگی‌ها و کارهای نیکی که از سوی امام حسن مجتبی (ع) در مسیر خیر، احسان و کمک به طبقات درمانده و نیازمند انجام می‌گرفت آن حضرت را کریم اهل بیت لقب داده‌اند.و با توجه به کرامت ها و بخشش‌های کم نظیر و گاهی بی نظیر آن امام بزرگوار لقب «کریم» برازنده آن حضرت است.

پی نوشتها:

۱. حیات امام حسن(ع)، باقرشریف قرشی، ج ۱، ص ۲۹۵
۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵
۳- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۱۳
۴- زندگی امام‌حسن(ع)، باقرشریف قرشی، ترجمه فخرالدین حجازی، ص ۱۳۵

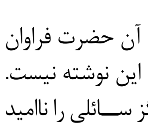

سلوک عارفانه

خودسازی بر پایه نفی منیت

(بدان ای سالک راه خدا!) معنای خودسازی این است که انسان کاری کند تا خودی در بساط نباشد، بلکه هر چه باشد خدا باشد. از نیرویش که استفاده می‌کند، در راه الله تعالی باشد. وقتی خشمگین می‌شود، در رابطه با خود نباشد ... لذا علمای اخلاق و کسانی که اهل معرفت هستند می‌گویند: اگر بخواهی خود را بسازی، باید خودی در بین نباشد. اگر می‌خواهی خدابین شوی، خودبینی را کنار بگذار. اولیای خدا این چنین بودند، آن‌ها خود را مطرح نمی‌کردند، هرچه مطرح می‌کردند، خدا بود.[1]

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله‌شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۴، ص ۱۶۸